

واژه‌های مربوط به انگور در گویش کُلیایی

مجید فرهیان (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمانشاه)

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

مقدمه

زبان کردی گویش‌های مختلفی دارد و از این رو، در هر ایل و قبیله، اصطلاحات و واژه‌های خاصی را می‌توان یافت که در گویش‌های دیگر زبان کردی نیستند یا تلفظی متفاوت دارند (سنندجی ۱۳۶۶: ۲۲). یکی از گویش‌هایی که به شاخه کردی کرمانشاهی متعلق است گویش کُلیایی است که گویشوران آن در شهرستان سنقر کُلیایی (در شمال کرمانشاه) سکونت دارند. این شهر از شمال به شهرستان قروه سنندج، از مغرب به دهستان بیلوار و میان دربند، از جنوب به دهستان دینور و کندوله و از مشرق به اسدآباد مشرف است.

کُلیایی به یکی از دو ناحیه روستایی این منطقه گفته می‌شود که ایل کُلیایی در آن سکنا دارند. معانی و ریشه‌های متفاوتی برای واژه «کُلیا» ذکر شده است اما آنچه به یقین نزدیک‌تر می‌نماید این است که معنای آن در زبان اوستایی «گوسفند» می‌باشد، و اطلاق این نام احتمالاً به دلیل شیوه معیشت این ایل بر پایه دامداری باشد. معنی واژه «کُلیا» و رابطه نزدیک گویش کردی با زبان پهلوی و نزدیک بودن محل زیست این ایل به آسیای صغیر، که سال‌ها تحت سیطره روم بوده است، نیز می‌تواند راهنمای شناخت ریشه این

کلمه و مشخص شدن مفهوم آن باشد (سلطانی ۱۳۸۰: ۹۱۲). عشایر کلیایی عمدتاً در روستاهای شهرستان سنقر کلیایی و در منطقه کلیایی زندگی می‌کنند (افشار ۱۳۸۱: ۱۲۶۹) یا در منطقه‌ای که، علاوه بر زبان کردی، ترکی سنقری و فارسی نیز رواج دارند سکنا گزیده‌اند. محل سکونت این ایل بزرگ از شمال به اسفندآباد و قروه و چهاردولی، از مشرق به خاکریز همدان، از جنوب به اسدآباد و شمال کنگاور و خدا بنده‌لو، دینور و کندوله، از مغرب به سورسور و از شرق به کامیاران می‌رسد (سلطانی ۱۳۸۰: ۹۰۳). البته درباره درصد گویشوران این زبان‌ها در سنقر اختلاف نظر وجود دارد اما اغلب ترک‌زبان‌ها در شهر و گویشوران کرد بیشتر در روستاهای اطراف مقیم هستند.

مردم منطقه کلیایی زمانی کوچ‌نشین بوده‌اند، اما آب و هوای مناسب و خاک حاصلخیز برای کشاورزی و مقتضیات سیاسی به مرور آنها را یکجانشین کرده است. به طور کلی منطقه سنقر دارای مزارع آبی بسیار است و از بهترین نواحی بیلاقی استان کرمانشاه به شمار می‌رود. این شهر بین دو ناحیه و دو دهستان به نام‌های «فعله‌گری» و «کلیایی» است و در دشت بسیار پهناوری میان دو بلندی کوهستانی قرار گرفته است. جلگه‌ای هموار و بسیار زیبا که در اطراف آن رودخانه سونگورچای جاری است. این رودخانه، از شرق به سوی غرب، همه باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی را آبیاری می‌کند و به دلیل مجاورت سنقر و دهستان کندوله با این رودخانه، کاشت درختان میوه، از قبیل گردو و زردآلو، به خصوص انگور در سنقر رایج است و بدین ترتیب باغداری به یکی از معیشت‌های اصلی مردم این مناطق تبدیل شده است^۱ که البته نشانه‌های توجه آنها به این پیشه در زبانشان نمایان می‌باشد.

روش پژوهش

با استفاده از روش گفتگو و ضبط مصاحبه با گویشوران کلیایی، واژه‌ها و اصطلاحاتی گردآوری و طبقه‌بندی شده‌اند که در این گویش بر انواع انگور، درخت انگور و

۱) این اطلاعات برگرفته از پروژه «منابع آبی سنقر و کلیایی»، به سرپرستی اسماعیل نادری است (چاپ نشده).

بخش‌های مختلف آن، ابزارهای مورد استفاده در باغ انگور و ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن دلالت می‌کنند.^۲ این داده‌ها حاصل سفرهای پیاپی به شهرستان سنقر و روستاهای مجاور و صرف ساعات متمادی گفتگو و نظرخواهی از گویشوران کلیایی بوده است. محققان بر این عقیده‌اند که شاید با انجام چنین تحقیقاتی در مورد گویش‌های زبان کردی بتوان به جنبه‌هایی از فرهنگ و تاریخ گویندگان آنها پی برد.

انگور و انواع آن^۳

آنگو [a:ngu]: انگور زمستانی.

آنگیورسیه [ænyr siy,æ]: نوعی انگور سیاه رنگ که در ساختن شراب به کار می‌رود و در فارسی شرابی خوانده می‌شود.

آنگیر [ængyr]: انگور.

بُزه گوانه [beznæ gwa:næ]: نوعی انگور با دانه‌هایی درشت و شبیه به نوک پستان بُز که در فارسی آن را «شیرازی» گویند.

بُژ [beʒ]: اندام‌های خوشه انگور که دانه‌های انگور به آن متصل‌اند.

بُول [bu:l]: خوشه انگور.

تِلِیا [telja]: خوشه انگور له شده.

جِسْفَه [dʒesqæ]: چند دانه انگور که با هم توسط رشته‌ای فرعی به رشته اصلی خوشه انگور متصل می‌باشند.

چَنجَگ [tʃendʒeg]: هسته انگور.

حَلَقِی [hæləqy]: نوعی انگور قرمز رنگ با دانه‌های درشت.

دَلَه بوزَه [dələbu:ræ]: انگوری با کیفیت پایین.

رِچ [retʃ]: غوره سفت بدون آب.

(۲) در اینجا ضروری است که از خانواده محترم خزائی که پذیرای ما بودند و جناب آقای رامین محسنی و به‌خصوص آقای کمال ملکیان، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه رازی، که در گردآوری اطلاعات اولیه ما را یاری کردند تشکر و قدردانی شود.

(۳) در این داده‌ها، نشانه y برای واکه پیشین بسته گرد و I برای واکه پیشین گسترده کوتاه به کار گرفته شده است.

زوی رَس [zyræs]: گونه‌ای انگور با دانه‌های ریز که قبل از انواع دیگر انگور می‌رسد و در فارسی «گرمک» یا «یاقوتی» خوانده می‌شود.
 سِلپ [selp]: تفاله انگور.
 غورَه [qu:ræ]: غوره.
 قنچگ [qendʒeg]: اندامی ریز که دانه انگور را به بژ وصل می‌کند.
 گَزَنَه [gæznæ] ← هَرَمَه
 گِلَه [gelæ]: دانه انگور.
 هَرَمَه [hæraemæ]: نوعی انگور نامرغوب به رنگ سبز کدر که نام دیگر آن «گزنه» است.
 از این انگور بیشتر در تهیه شیر و سرکه استفاده می‌شود.

واژه‌های مرتبط با درخت انگور و بخش‌های آن

اَوَ انگور [au ænyr]: آب انگور.
 اَوَ کَرْدِیَه [au kerdejæ]: هنگامی که دانه‌های غوره آبدار می‌شوند.
 اِسپار [espa:r]: عمل زیر و رو کردن خاک پای درخت انگور در ماه‌های فروردین و اردیبهشت.
 اَنگِیورچنین [ænyr tʃenɪn]: عمل برداشت محصول انگور.
 بارِیزگه [ba:rizgæ]: خوشه انگوری با دانه‌های بسیار ریز اما شیرین.
 بژِمِژ [beʒmeʒ]: باقیمانده خوشه انگور در ظرف.
 بول‌شور [bu:lʃu:r]: خوشه انگور نسبتاً بلند.
 پالِق [pa:læq]: شاخه‌های نازک که بر روی «کوتَرَه» رشد کرده و نزدیک به زمین است.
 ترش و شیرِن [torʃu: ʃɪren]: انگوری که از مرحله غوره بودن درآمده اما هنوز کاملاً نرسیده است.
 چَلَه‌بَر [tʃelæber]: عمل «اسپار» در اواخر پاییز و اوایل زمستان جهت باروری بیشتر درخت انگور.
 دالیوت [da:lyt]: درخت انگوری که با پیچیدن به دور درخت دیگری، از جمله درخت چنار، قد کشیده و بلند می‌شود.

دانه‌گیر [da:nægelær]: خوشه انگوری که تمام حبه‌های آن گرد است.

دردلی‌دای [dærdæli,daɪ]: انگور بیمار.

دلیا [dælja]: خوشه انگوری که مزه آب می‌دهد، زیرا درخت انگور آن بسیار آب خورده است.

روی‌تیا سؤ [rylja:səu]: خوشه انگور بدون دانه بر روی درخت که معمولاً روباه یا پرندگان چون گنجشک و کلاغ دانه‌های آن را خورده‌اند.

سزیا پو شیا [sezya: ber]ya:]: خوشه انگوری که قسمتی از آن تقریباً به کشمش تبدیل شده و قسمت‌های دیگر آن بسیار شیرین است.

کانه [ka:næ]: کرت، محل استقرار درخت انگور در باغ.

کرم‌زن [kermezen]: انگور یا کشمش که به آن کرم زده است.

کوته/ کوته [ku:tæ/ ku:tæræ]: ساقه و تنه اصلی درخت انگور.

کوشک [kəu]æk]: اصطلاحی برای یک نوع تکثیر درخت انگور. در این عمل، یکی از شاخه‌های مناسب درخت را بدون آنکه از ساقه اصلی جدا کنند از زیر خاک عبور داده و کمی آن طرف‌تر نوک شاخه را از خاک بیرون می‌آورند. پس از مدتی، این شاخه خود به درخت انگور تبدیل می‌شود.

کیک‌پر [keɪkpær]: اصطلاحی است برای حالتی از گل انگور، زمانی که به حدی ظریف است که با تکان دادن درخت، انگور به زمین می‌ریزد.

گرت داسلی [gært da:sæli]: انگوری که به خاطر بیماری کبود و بد رنگ شده است.

گشه [gæ]æ]: عمل هرس کردن شاخه‌های پایینی «پالق» درخت انگور.

گلامیو [gæla:mayw]: برگ درخت انگور.

گل رزانیه [göl reza:niyæ]: هنگامی که اولین دانه‌های غوره به شکل بسیار ریزی جای گل انگور را می‌گیرند.

گله‌قی [gelæqæy]: خوشه انگوری که دارای دانه‌های درشت و غیر معمول می‌باشد.

گول [gu:l]: قسمتی از «کانه» که هنگام آبیاری آب بیشتری در خود جای می‌دهد.

گؤک [guæk]: برگ‌های اولیه درخت انگور که به شکل فشرده مانند غنچه گل بر روی شاخه‌ها ظاهر می‌شوند.

مَیوَبَر [mæywber]: عمل هرس کردن درخت انگور در آخر اسفند ماه و اول فروردین.
مَیو [mæyw]: درخت انگور، تاک.
وَشْکِه یاسو [wæʃke ya:səu]: هنگامی که تعداد «گوک»‌های درخت انگور به ناگهان و یکباره زیاد می‌شود.
هَادَم گُلُو [ha:dæm gʊləu]: هنگامی که درخت انگور به گل می‌نشیند.
یَخْ آو [yæxau]: آبیاری باغ انگور در زمستان. این کار باعث می‌شود که آب در «کانه» جمع شده شب‌هنگام یخ ببندد و به این طریق کرم‌ها و حشرات موجود در ریشه درخت انگور از بین می‌روند.

ابزارهای مورد استفاده در باغ انگور

بَلْک [bælæk]: گیاه شیرین بیان که، به سبب استحکام، برای پوشاندن جعبه انگور و انتقال آن به مراکز عرضه میوه به کار می‌رود.
بیل اسپارگر [bi:l espa:rka:r]: نوعی بیل با زبانه باریک و تیز.
خِش خِشِه [xeʃ xeʃæ]: قوطی پراز سنگ‌ریزه که با به صدا در آوردن آن پرندگان را از باغ انگور فراری می‌دهند.
سَرَن [særaen]: نوعی صافی که شبیه «ویژنگ» می‌باشد اما سوراخ‌های آن درشت‌تر است.
سَوْتَه [sæwætæ]: نوعی سبد که از شاخه‌های درخت انار ساخته شده و برای حمل خوشه‌های چیده شده انگور به کار می‌رود.
ویژنگ [wi:ʒɛŋ]: نوعی صافی که از روده گوسفند ساخته شده و سوراخ‌های آن بسیار ریز است و برای حمل خوشه‌های چیده شده انگور به کار می‌رود.
هَرَه [hærae]: ارّه مخصوص برای بریدن شاخه‌های درخت انگور.

محصولات غذایی و دارویی انگور

آو غوره [au qu:ræ]: آب غوره که از آن به عنوان چاشنی در سالاد و انواع غذاها استفاده می‌شود.

دوشاو [du:ʃau]: شیرۀ انگور، دوشاب. از جوشاندن و تغلیظ آب انگور، شیرۀ انگور به دست می‌آید و از آن برای چاشنی غذا و مداوای بعضی از بیماری‌ها، مانند رماتیسم، استفاده می‌شود.

رُب غوره [rob qu:ræ]: از جوشاندن بیش از حد غوره به دست می‌آید و از آن برای چاشنی غذا استفاده می‌شود.

غوره غوره [qu:ræ qu:ræ]: این ماده از غوره مرغوب عسکری که هنوز آب‌دار نشده درست می‌شود؛ به این صورت که خوشه‌های غوره را تبدیل به «جِسقه» کرده و آنها را تا زمانی که برسد در جای خنکی در داخل آب نمک نگهداری می‌کنند.

مِیژ [mæyɪɹɹ]: کشمش، مویز. روش تهیه آن بدین صورت است که، در داخل خود باغ انگور، خوشه‌های انگور را روی خاک «کانه»‌های انگور در معرض نور آفتاب پهن می‌کنند. این عمل هم از فساد و گندیدگی انگور جلوگیری می‌کند هم باعث تغییر انگور به کشمش می‌شود.

اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مربوط به انگور

باخذ آوا [baxed a:wa]: اصطلاحی دعایی است که مصرف‌کنندگان انگور، هنگامی که انگور بسیار مرغوب باشد، برای آبادانی باغ ادا می‌کنند.

باخذ زیای [baxed zyai]: اصطلاحی دعایی است که رهگذران هنگام عبور از کنار باغی که صاحب آن مشغول چیدن انگور می‌باشد برای ازدیاد محصول بیان می‌کنند.

سَوَیل داسَه لی [səuyl da:sæliɹ]: ترجمۀ لفظی آن می‌شود: «سهیل به آن زده است». این اصطلاح در مورد خوشۀ بسیار زرد و خوشرنگ انگور به کار می‌رود. مردم بر این باورند که چنین خوشۀ انگوری در نتیجۀ تابش ستارۀ سهیل بدین‌گونه خوشرنگ و زیبا شده است.

کیسل دمی و آنگیور نرسی وِت تِشه [kiɹ:sæl dəmi: wæ æŋyɹ næræsi: wæt tɛʃæ] «لاک‌پشت دهانش به انگور نمی‌رسد می‌گوید ترش است».

این ضرب‌المثل معادل همان ضرب‌المثل «گریه دستش به گوشت نمی‌رسد می‌گوید بو می‌دهد» است و نام لاک‌پشت به این علت در آن دیده می‌شود که این حیوان یکی از

دشمنان باغ انگور است و خسارت زیادی به باغ می‌زند. در اینجا واژه «تَشَه» نام آوا^۴ می‌باشد.

منابع

افشار، ایرج (۱۳۸۱). کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن. تهران: کاش چاپ.
سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۰). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۲. تهران: سها.
سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۶۶). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. تهران: امیرکبیر.
مینورسکی، ولادمیر (۱۳۵۲). «کردها نوادگان مادها». ترجمه کمال مظهر احمد. مجله انجمن دانش پژوهی کرد، دوره ۱، ش ۱، ص ۵۶۳.



4) onomatopoeia